



میلاد
امام
حسن
عسکری ع
مبارک



ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۱۵، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۹، ۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲، ۱۹ نوامبر ۲۰۲۰، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۸۰۸۹ همشهری



تصویرگری: کاسیا بوژانوفسکا

نگاهی به سفر حماسی «اونون»

پرواز بر فراز آشیانه‌ی فاخته

۱۳

اندر احوالات مدارس کرونایی

کتاب‌باز



چرخ اول

طوبیا ویسه

چارلی و کرونا و دیگر هیچ...

می‌کند؛ در خانه‌ای بسیار کوچک و بدون امکانات. مادرش به سختی کار می‌کند و چارلی برای این که کمک خانواده باشد؛ عصرها بعد از مدرسه روزنامه می‌فروشد... یک‌روز چارلی ناامید و ناراحت بود. مادرش گفت: «چارلی نگران نباش... یک‌روز زندگی تو نیز تغییر می‌کند.»

چارلی پرسید: «چه وقت؟»

مادرش گفت: «روزی که اصلاً انتظارش را نداری.» خیلی از این گفت‌وگوی چارلی و مادرش در فیلم خوشم آمد. من دفتر کوچکی دارم و جمله‌های زیبای کتاب‌ها و فیلم‌ها را یادداشت می‌کنم. شما هم این کار را بکنید. مخصوصاً که در هفته‌ی کتاب هم هستیم. بعدها می‌بینید چه قدر به دردتان می‌خورد.

همان‌طور که فیلم نگاه می‌کردم ذهنم به کرونا بود. با خودم می‌گفتم چه وقت کرونا گورش را گم می‌کند تا راحت شوم. یاد حرف‌های مادر چارلی افتادم، روزی که فکرش را هم نمی‌کنی... بعد فیلم به زیبایی تمام شد... مادرم می‌گوید: «به فیلم‌هایی که آخر آن‌ها شیرین تمام شود؛ مثل ماجرای چارلی «هیپی‌اند» (Happy End) می‌گویند؛ یعنی پایان‌بندی شیرین و خوش...» در دلم می‌گویم کاش زندگی همه‌ی ما هم پایان‌بندی خوشی داشته باشد... و همه‌ی ما هم مثل چارلی صاحب یک کارخانه‌ی شکلات‌سازی خوب بشویم زمانی که انتظارش را نداریم.

بعضی روزها که درس‌هایم تمام می‌شود با مادرم می‌نشینیم و فیلم نگاه می‌کنیم. این روزها که پاییز است و دل ما پاییز‌گردی می‌خواهد، اما امکانش نیست. سال‌های گذشته در این روزها من، مادر و پدرم پاییز‌گردی داشتیم؛ از خیابان‌ها و کوچه‌های پردرخت عبور می‌کردیم و برگ‌های زیبایی پیدا کرده و با آن تابلو درست می‌کردیم، اما امسال از این خبرها نیست. هرروز خبرهای تلخ می‌شنویم. دیشب، من و مادرم فیلم «ویلی و نکا و کارخانه‌ی شکلات‌سازی» را نگاه می‌کردیم. این فیلم براساس کتاب «چارلی و کارخانه‌ی شکلات‌سازی» نوشته‌ی «رولد دال» ساخته شده است.

قبل‌تر کتابش را خوانده بودم. ماجرای پسری نوجوان است که در خانواده‌ای بسیار فقیر زندگی





دانیی مانایی است

بیست و هشتمین دوره‌ی هفته‌ی کتاب جمهوری اسلامی ایران با شعار «دانیی؛ مانایی» در حال برگزاری است.

این هفته از ۲۴ آبان‌ماه و هم‌زمان با روز کتاب و کتاب‌خوانی و کتابدار آغاز شده و تا ۳۰ آبان ادامه دارد.

به گزارش ستاد خبری بیست و هشتمین دوره‌ی هفته‌ی کتاب و کتاب‌خوانی، «پوب دهقان کار»، دبیر هفته‌ی کتاب و مدیرعامل مؤسسه‌ی خانه‌ی کتاب و ادبیات ایران اعلام کرد که برنامه‌های این دوره از هفته‌ی کتاب، به صورت مجازی برگزار می‌شود.

دبیر هفته‌ی کتاب درباره‌ی شیوه‌ی برگزاری کتاب‌گردی در این دوره از هفته‌ی کتاب گفت: «به منظور رعایت پروتکل‌های بهداشتی، به جای کتاب‌گردی، کتاب‌فروشی‌ها را به خانه‌ی مردم ببریم. برای این مسئله همکاری و مشارکت سه‌جانبه میان مؤسسه‌ی خانه‌ی کتاب و ادبیات ایران، معاون فناوری وزارت ارتباطات و شورای اسلامی شهر تهران انجام می‌شود که طبق آن قرار است نشانی کتاب‌فروشی‌های تهران و شهرستان در نرم‌افزارهای مسیرپاب «بلد» و «نشان» اطلاع‌رسانی شود.

به گفته‌ی او فراگیرترین برنامه هفته‌ی کتاب بیست و هشتم، برگزاری طرح پاییزی کتاب ۹۹ است.

بر اساس این گزارش، بی‌رنگ اکثر برنامه‌های هفته‌ی کتاب بر محور چهل‌سالگی دفاع مقدس است. همچنین در این دوره از هفته‌ی کتاب، عنوان پایتخت کتاب ایران پس از چندین دوره «به شیراز» رسیده و بر همین اساس برنامه‌های گوناگون فرهنگی در این شهر برگزار می‌شود، مانند کلنگ‌زنی کتاب‌خانه‌ی شهر صدر، بازسازی قدیمی‌ترین کتاب‌خانه‌ی شیراز و ایجاد شبکه‌ی شهروندان کتاب‌خوان و دوست‌داران کتاب و ایجاد باغ کتاب و هم‌چنین اهدای کتاب به مدارس کم‌برخوردار و مناطق عشایری و روستایی شهر شیراز.

در کانون پرورش فکری چه خبر است

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، امسال به‌خاطر شیوع بیماری کرونا بستر اجرای برنامه‌های هفته‌ی کتاب را به‌طور کامل به فضای مجازی منتقل کرده و بستر اینترنتی پرتال و صفحه‌های رسمی خود در شبکه‌های اجتماعی را به برگزاری برنامه‌های این هفته اختصاص داده است. به این ترتیب با برپایی نشست‌های تخصصی فرهنگی، هنری، ادبی هم‌چنین گفت‌وگوهای مستقیم و زنده با نویسندگان، شاعران، مترجمان و تصویرگران نام‌آشنا و محبوب کتاب‌های کودک و نوجوان، بچه‌ها را به کتاب و کتاب‌خوانی تشویق می‌کند و در عین حال به‌معرفی تازه‌ترین آثار منتشر شده با دست‌انتشار این چهره‌ها می‌پردازد. مثلاً روز پنج‌شنبه ۲۹ آبان، برگزاری نشست با موضوع «روش‌های انتخاب

کتاب مناسب» در نظر گرفته شده است. نشست‌های تخصصی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در نشانی اینترنتی live.kpf.ir/ch/afarinesh برای همه‌ی علاقه‌مندان به‌صورت میهمان قابل مشاهده است.

در این هفته، صفحه‌های اینستاگرام انجمن‌های ادبی و هنری، با عنوان کلی و مشترک «کتاب خوب، زندگی خوب» و با توجه به شعار کانون پرورش فکری (تمرین زندگی)، هشتگ #تمرین_زندگی_کتاب به معرفی کتاب‌های مناسب برای کودکان و نوجوانان می‌پردازند.

صفحه‌ی انجمن شاعران و نویسندگان نوجوان کانون پرورش فکری در اینستاگرام از هفت شاعر و هفت نویسنده خواسته که هر یک سه کتاب خوب و مناسب را برای مطالعه از نظر خود به نوجوانان پیشنهاد دهند.

صفحه‌ی انجمن هنرهای تجسمی نوجوان چندین فراخوان از جمله طراحی پوستر با موضوع کتاب‌خوانی، تصویرگری «یک بخش از یک کتاب»، تصویرگری جلد «کتابی که خوانده‌ام»، ساخت مجسمه‌ی «کودک کتاب‌خوان» با استفاده از مواد گوناگون سنگ، چوب، گل سفال، کاغذ، پارچه و... را منتشر کرده است.

صفحه‌ی انجمن هنرهای نمایشی نیز در هفته‌ی کتاب و کتاب‌خوانی نمایشگاهی مجازی از عروسک‌سازی با عنوان «ماسک‌های نجات‌بخش» را برپا می‌کند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم‌چنین در صفحه‌ی فروش اینترنتی محصولات به‌نشانی shop.kpf.ir محصولات را با ۲۰ درصد تخفیف ارائه می‌دهد.

برای اطلاع از برنامه‌های دیگر گروه‌های کانون پرورش فکری می‌توانید به نشانی kpf.ir مراجعه کنید.

طرح دوچرخه‌سواری دانش‌آموزی، یک دوره‌ی آموزشی رایگان برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه است که به همت سازمان ترافیک شهرداری تهران و با همکاری وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌شود.

«یعقوب آزاده‌دل»، مدیر توسعه‌ی سیستم‌های حمل‌ونقل پاک سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهر تهران در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه‌ی می‌گوید: «این دوره‌ی آموزشی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی اول و دوم است که شامل آموزش‌هایی مانند قوانین دوچرخه‌سواری، مهارت تردد در شهر و مهارت‌های دوچرخه‌سواری می‌شود.»

آزاده‌دل در خصوص نحوه‌ی شرکت در این کلاس‌ها اظهار می‌دارد: «روال کار به این شکل است که ابتدا در مدرسه‌ها اطلاع‌رسانی می‌شود سپس از علاقه‌مندان آزمونی اولیه می‌گیرند و برگزیدگان در دوره‌های آموزشی دوچرخه‌سواری شرکت می‌کنند.»

به گفته‌ی او آموزش‌ها ابتدا تئوری و سپس عملی خواهد بود و چون کلاس‌ها حضوری است، به‌منظور رعایت پروتکل‌های بهداشتی، گروه‌های کوچک آموزشی تشکیل می‌شود و در پایان به شرکت‌کنندگان، کارت دوچرخه‌ی اشتراکی یک‌ساله برای استفاده رایگان از دوچرخه‌های اشتراکی «بیدود» اهدا می‌شود. مدیر توسعه‌ی سیستم‌های حمل‌ونقل پاک سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهر تهران در ادامه به ارائه‌ی آموزش‌ها توسط اساتید و مربی‌های فدراسیون دوچرخه‌سواری اشاره می‌کند و می‌گوید: «این طرح فعلاً در سه منطقه‌ی ۱۱، ۱۲ و به‌صورت پایلوت اجرا می‌شود.»

دوچرخه‌سواری دانش‌آموزی، طرحی یک‌ساله است که از سال گذشته آغاز شد، اما شیوع ویروس کرونا باعث شد اجرای بعضی از فازهای آن عقب بماند.

دوره‌ی آموزش دوچرخه‌سواری دانش‌آموزی

بیدود برانید!



عکس: حسین تهرانی / رشیو عکس روزنامه‌ی همدشهری

سر دبیر: فریبا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، سیدسروش طباطبایی‌پور (مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ‌فلک)، پگاه شفتی (لوحنقره‌ای)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، نیلوفر نیک‌بنیاد و محمود اعتمادی (عکس)

آلتیه: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا).



ضمیمه‌ی هفته‌ی روزنامه‌ی همدشهری
ویژه‌ی نوجوانان
سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۱۵
پنج‌شنبه ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۹۹
صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همدشهری

همیشه‌های

گروه ضمائم همدشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله
نشانی: تهران، خیابان ولی عصر
نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همدشهری
(طبقه‌ی پنجم: دوچرخه)
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

ابراهیم رستمی‌عزیزی (مسئول هماهنگی) و باسپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همدشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۱۹۳۹۵-۵۴۴۶

تلفن: ۲۳۰۲۳۵۳۴ / نامبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

newspaper.hamshahronline.ir

hamshahronline.ir/service/Children



به چهارم آذر، روز ملی پرندنگری نزدیک می‌شویم. یکی از لذت‌های دنیا تماشای پرندگان و شنیدن صدایشان، نوع مهاجرت آن‌ها، تغذیه و زیست اسرار آمیز و زیبایشان است. ده‌ها سال است که بشر با تماشای پرنده‌ها و شنیدن صدای آواز آن‌ها به آرامش رسیده است. پرندنگری به این معنا نیست که پرندشناس باشید... کافی است با دوربین یا حتی بدون دوربین به حرکت‌ها و صداهایشان توجه کنید و کمی به آرامش برسید.

امسال بازگشت «دُرنا‌ی امید» به تالاب فریدون‌کنار، همه را خوشحال کرد. دُرنا‌ی امید، تنها دُرنا‌ی باقی مانده‌ی جمعیت غربی سیبری است. سال‌هاست که دوست‌داران محیط‌زیست و پرندشناسان، سفر او را دنبال می‌کنند، اما علاوه بر دُرنا‌های زیبا، پرندگان دیگر هم مورد توجه رسانه‌ها بوده‌اند. در دوچرخه‌ی این هفته به زندگی پرنده‌ای به نام «اونون» می‌پردازیم. اونون، نام یک فاخته‌ی زیبای معمولی است که از مغولستان بلند شد و شروع به پرواز کرد؛ به دور دست‌ها رفت و ۲۶ هزار کیلومتر راه پیمود تا خود را به جنوب آفریقا برساند و بعد باز گردد.

پرندۀ ای که شاخ اینستاگرام شد

هنگامی که تیر گذشته، اونون بر فراز تپه‌های دره‌ی خورخ در مغولستان مهاجرتش را آغاز کرد، محققان هیچ تصویری نداشتند که او را دوباره زنده می‌بینند یا نه. البته در طول این سفر، او تنها نبود. هم‌سفران او، یک فاخته‌ی شرقی و سه فاخته‌ی معمولی بودند. پرندشناسان به اونون ردیاب وصل کرده بودند. این پرندۀ شهر بور ماه از سفر بازگشت، اما هم‌سفرانش با او نبودند. دکتر «کریس هیوسون»، محقق ارشد سازمان «بی‌تی‌او» (British Trust for Ornithology) می‌گوید: «این مهاجرتی شگفت‌انگیز و طولانی است.» و ادامه می‌دهد: «سفر ۲۶ هزار کیلومتری اونون، از طولانی‌ترین سفرهای ثبت‌شده از

پرندۀ ای خشکی است.»

اونون پرواز می‌کرد و از اقیانوس‌ها می‌گذشت. البته سفر او تنها حامیان حفاظت از محیط‌زیست را شگفت‌زده نکرد. در حالی که جهان درگیر شیوع ویروس کرونا بود، بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی با علاقه این پرندۀ را دنبال و به‌روزرسانی‌های آنلاین پروژۀ فاخته‌ی مغولستان را دنبال می‌کردند. آن‌ها سفر او را از روی اقیانوس و کشورهای گوناگون با ترس و وحشت تماشای کردند. این سفر باعث شد این پرندۀ به یک شاخ اینستاگرامی و چهره‌ی معروف رسانه‌ای هم تبدیل شود. باورتان نمی‌شود، اما اونون در هند، کنیا و سوئد بسیار مشهور است.

حالا محققان روی اطلاعات سفر اونون مطالعه می‌کنند تا سرنخ‌هایی پیدا کنند و بفهمند چرا این بار فاخته‌ها به مسافت دورتری نسبت به گذشته سفر می‌کنند و چه قدر تحت تأثیر شرایط

آب‌وهوایی قرار گرفته‌اند.

دکتر هیوسون که در این پروژه با مرکز مراقبت و علوم حیات وحش مغولستان همکاری می‌کند می‌گوید باور نمی‌کرده که فاخته‌ها چنین مهاجران ماهری باشند. او ادامه می‌دهد: «اگرچه آن‌ها بال‌های بلند خوبی دارند، اما وقتی در حال پرواز در اطراف محل تخم‌گذاری هستند، در مقایسه با دیگر پرندگان کمی ناخوشایندتر دیده می‌شوند.» و اضافه می‌کند: «در حقیقت، فاخته‌هایی مانند اونون که در جست‌وجوی غذای مورد علاقه‌شان، یعنی کرم‌بریشم مهاجرت می‌کنند، به شکل قابل توجهی سریع پرواز می‌کنند.» با استفاده از باد موافق، آن‌ها می‌توانند بیش از هزار کیلومتر در روز حرکت و به‌مدت یک هفته سفر کنند. کرم‌های ابریشم بیش‌تر در مکان‌های آفتابی و مرطوب هستند و بنابراین، در تابستان، آن‌ها در دره‌ی خورخ در جنوب شرقی رشته‌کوه‌های خنتی مغولستان

بسیار زیادند. با تغییر آب‌وهوا، آن‌ها برای فصل موسمی به هند می‌روند و سپس با تغییر باد به شرق آفریقا سفر می‌کنند. اما اصلاً سفر آسانی نیست. چهار پرندۀ دیگری که هم‌زمان با اونون راهی شدند، برنگشتند. سرنوشتشان نامعلوم است، ردیابشان ممکن است خراب شده باشد یا مرده باشند.

فاخته‌ی دیگر

فاخته‌ی دیگر به نام «بایان» که بخشی از زمستان را در کوه کلیمانجارو در شرق آفریقا گذراند، در راه بازگشت به یونان یا در اثر خستگی از بین رفته یا شکار شده است.

محققان با مقایسه‌ی نقشه‌ی پرواز فاخته‌ها در سراسر آسیا، علت این سفر حماسی اونون و هم‌تاهایش را کشف کردند. آن‌ها به‌طور بالقوه می‌توانند در آسیا یا استرالیا، در جنوب خط استوا قشلاق کنند، اما این کار را نکردند. دکتر هیوسون می‌گوید: «احتمال دارد به‌خاطر وجود یک گونه‌ی رقیب فاخته‌ی شرقی بوده باشد. چون با این شرایط آن منطقه مزیت کم‌تری برایشان خواهد داشت.» او اضافه می‌کند: «شاید این سفر بسیار طولانی، راحت‌تر از آن چیزی باشد که به نظر می‌رسد، چون در این راه مقدار زیادی کرم ابریشم هم وجود دارد. اگر در طول این سفر طولانی به‌راحتی غذا پیدا کنند، از نظر انرژی انجام چنین کاری پرهزینه نیست.»

این موضوع باعث می‌شود این سؤال پیش بیاید که اگر گرمایش جهانی افزایش یابد یا دیگر تهدیدها دسترسی آن‌ها را به غذا تحت تأثیر قرار دهد،

عکس: جیمز وست



این فاخته از مغولستان تا آفریقا و برعکس را پیمود

پرواز بر فراز آشیانه‌ی فاخته

ترجمه‌ی طاهره نمرودی

فاخته‌ها چه کار خواهند کرد. «تیامبایار باتبایار» از مرکز مراقبت و علوم حیات وحش مغولستان می‌گوید: «اگر مکان توقفگاه بین‌المللی آن‌ها گم شود، به دردسر بزرگی می‌افتند.» او کسی است که می‌گوید این پروژه آگاهی‌ها را درباره‌ی نیاز به محافظت از مسیرهای اصلی پرواز و مکان‌هایی که پرندگان در آن استراحت می‌کنند یا غذا می‌خورند، افزایش می‌دهد.

«تری تاوونشن»، کسی که سفر فاخته‌ها را از سایت‌ها و حساب توئیتر «بردینگ بیژینگ» (Birding Beijing) ثبت کرده می‌گوید: «اونون به نام رودخانه‌ی در مغولستان و روسیه نام‌گذاری شده و توجه بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی در هند را به خود جلب کرده است.»

دنبال‌کنندگان او در توئیتر این سایت را با سؤال‌هایشان درباره‌ی این سفرها بمباران کردند؛ مثل این سؤال که «فاخته‌ها می‌توانند روی آب توقف کنند؟» که پاسخش این است که اگر در مسیرشان در اقیانوس جزیره‌ای پیدا کنند می‌توانند در آن توقف کنند. یا این سؤال که «فاخته‌ها چه مدت می‌توانند توقف داشته باشند؟» که پاسخش می‌شود از چند ساعت تا چند روز.

حالا با بازگشت به تپه‌های شاداب و مزارع گندم دره‌ی خورخ مغولستان، اونون به زندگی‌اش ادامه می‌دهد. پروژه‌ی فاخته‌ی مغولستان به هواداران خود اطلاع داده است که «او وقتی برای هدر دادن ندارد، چون باید برای خودش قلمرویی راه‌اندازی و جفت‌گیری کند.»

عکس: عمران شاه



فاطیما کورکی، ۱۵ ساله از سیرجان

سؤال‌های بی‌جواب!

کلاس‌های آنلاین ما طبق روال مدارس در دوران حضوری برگزار می‌شود؛ صبح‌ها تا ظهر فرصت نفس کشیدن برایمان باقی نمانده. عده‌ای از معلم‌ها از پخش زنده‌ی شاداستفاده می‌کنند که خودش ماجرابی است. در طول پخش زنده، اینترنتت زیاد قطع می‌شود. بعضی دبیر‌هایمان هم فقط به فرستادن فایل صوتی اکتفا می‌کنند. برای پرسش هم هر کدام از معلم‌ها روش خودشان را دارند. مثلاً معلم تاریخمان به‌جز تماس تصویری، روش دیگری را تأیید نمی‌کند. حتی بعضی معلم‌ها تماس اینترنتی می‌گیرند و از ما می‌پرسند و نمره می‌دهند. اما مشکل این‌جاست که عده‌ای از بچه‌های شهرستان ما در روستا زندگی می‌کنند و اینترنتی چندان قوی ندارد. حتی ما هم که در محله‌هایی دورتر از مرکز شهر کوچکمان زندگی می‌کنیم؛ سرعت اینترنت ضعیفی داریم و زمانی که معلم زنگ می‌زند اگر جواب ندهیم، فکر می‌کنند درس برایمان مهم نیست و از عمد پاسخ نمی‌دهیم. بعضی مدرسه‌های شهر ما که غیر دولتی هستند از «اسکای‌روم» یا «ادوبی کانکت» برای برگزاری کلاس‌هایشان استفاده می‌کنند.

مدرسه‌ی من دولتی است و ما از مدیرمان خواستیم تا امکانات برگزاری کلاس آنلاین را برایمان فراهم کند. او گفت هزینه اش زیاد است و باید خودتان به عهده بگیرید که پرداخت آن برای خانواده‌ی خیلی از بچه‌ها زیاد است.

بعضی از هم‌کلاسی‌های من گوشی هوشمند ندارند. حتی برخی از اهالی روستاهای اطرافمان، تلویزیون هم ندارند تا بتوانند شبکه‌ی آموزش را دنبال کنند و یا در روستایشان، آنتن نمی‌دهد.

مشکلی دیگری هم من و خواهرم را اذیت می‌کند؛ این‌که ما هر دو فقط یک گوشی هوشمند داریم. ما هر دو صبح‌ها کلاس داریم و اگر خواهرم با گوشی هوشمند سر کلاس حاضر شود، من از کلاس جا می‌مانم و غیبت می‌خوردم.

اما انگار چاره‌ای نیست و این روزها می‌گذرد. به امید روزی که همه‌ی بچه‌ها مثل هم و در شرایط یکسان درس بخوانند.

نگار مطیع، ۱۷ ساله از اهواز

فیلم‌های تلمبار شده!

مدرسه‌ی مجازی هم خیلی باحال است؛ چون وسط درس یکپوهویی گوشی آنتن نمی‌دهد و حال معلمت گرفته می‌شود.

ما که توی روستا زندگی می‌کنیم، نه سینما داریم، نه پارک و نه چیزی دیگری برای خندیدن! دستشان درد نکند با این مدرسه‌ی مجازی که به راه انداختند؛ چون این مدرسه از هزار تا فیلم کمدی بیش‌تر شادمان می‌کند و می‌خندیم. دبیر‌هایی که تازه مجبور شدند روش‌های مثل یک وقت‌هایی حوالی ساعت تشکیل کلاس، خانم معلم با همسرشان دعوایش می‌شود و دیر سر کلاس می‌رسد. یک زمان‌هایی هم که با معلم تماس تصویری داریم؛ وسط سؤال و جواب، فرزند عزیز خانم معلم از همه‌جا بی‌خبر، یکپهو وارد صحنه می‌شود و ابراز گرسنگی و تشنگی می‌کند. حتی یک‌بار یکی از اعضای خانواده‌ی خانم معلم، وسط کلاس مجازی داد کشید و گفت: «آتش بگیره این مدرسه‌ی مجازی تون! این قرمه‌سبزی که نمک نداره…» یک دفعه‌ی دیگر یکی داد کشید که: «توی این مدرسه کسی می‌دونه جواب من کجاست؟»

خلاصه لورل و هاردی هم اگر بودند نمی‌توانستند چنین فیلم‌های طنزی بسازند؛ دست مدرسه‌ی مجازی درد نکند که خیلی باحال است.

مهسا کرمانشاهی، ۱۶ ساله از اهواز

شاد تکه‌تکه!

در شهر اهواز هر مدرسه، شیوه‌ی تدریس متفاوتی را در پیش گرفته. معمولاً مدارس نمونه دولتی و تیزهوشان، از نرم‌افزار «اسکای روم» استفاده می‌کنند. نرم‌افزاری که برای برگزاری کلاس‌های آنلاین و دو طرفه طراحی شده و آموزش در این بستر، شرایط بهتری را نسبت به مدارس دولتی ایجاد می‌کند. اما بچه‌های مدارس دولتی مجبورند از طریق برنامه‌ی شاد درس بخوانند که بیش‌تر اوقات قطع می‌شود. تدریس در برنامه‌ی شاد هم به این صورت است که معلم صدا و عکس‌های مربوط به هر درس را در گروه مشخصی می‌فرستد و بچه‌ها باید آن را یاد بگیرند. پرسش و امتحان هم در مدرسه‌ی ما به‌صورت صدای ضبط‌شده یا فرستادن عکس از برگه‌ی امتحانی است.

در این روش برگزاری آزمون، بیش‌تر دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند و جواب‌ها را با تقلب کردن از روی کتاب و دفتر برای معلم می‌فرستند!

بهار سادات طباطبایی، ۱۳ ساله از تهران

آزمون‌های آنلاین بی‌رحم

معلم‌های مدرسه‌ی ما انگار نمی‌خواهند در خانه بیکار بمانیم؛ به همین دلیل و بدون توجه به حجم تکالیف معلم‌های دیگر، کلی تکلیف به مسا می‌دهند. از برگه‌های نمریسن چاپی هم که خیری نیست؛ ما مجبوریم صورت سؤال و جواب را در برگه‌هایی بنویسیم و تصویرش را برای معلم بفرستیم. خیلی شب‌ها تا ۱۱ و ۱۲ شب مشغول نوشتن و فرستادن هستیم و این در حالی‌است که سال‌های گذشته، من ساعت ۱۰ شب، خواب بودم.

کرونا‌ی ریزه‌میزه در این روزها، بینی مبارک انسان برمدعای قرن ۲۱ را حسابی به خاک مالیده! زندگی‌اش را توی هم‌زن برقی ریخته و دکمه‌ی روشن‌ن را فشار داده و قار قار! و حالا زندگی در حوزه‌ی خوردن، خوابیدن، دیده‌بوسی، سفر، تحصیل و حتی نفس کشیدن به سه بخش پیشا‌کرونا، هم‌زن برقی و پسا‌کرونا بدل شده.

البته که هم‌چنان مزه‌ی دوره‌ی پیشا‌کرونا، زیر زبان ماست، اما حالا و در این شش‌ماه می‌خواهیم دوره‌ی اکنون یعنی همان دوره‌ی هم‌زن برقی را با هم مرور کنیم؛ آن هم در حوزه‌ی تحصیل علم و دانش!

قبل از هر چیز باید بگویم درس خواندن در گذشته‌های دور، تنها به دو بخش درس خواندن و نخواندن تبدیل می‌شد و خلاص! کمی که جلوتر آمدیم و به عصر خودمان که رسیدیم، کار کمی پیچیده‌تر شد: مدرسه‌ی دولتی شُل، عسلی، سفت،

اندر احوالات مدارس کرونایی

کتاب‌باز

نمونه، تیزهوشان و غیرانتفاعی تلخ، ملس، شیرین و …!

اما حالا و در این روزهای اکنون، تحصیل به یک کلاف سر در گم تبدیل شده؛ کلافی که به‌خاطر تبعیض آموزشی، یک سر آن در آسمان است و سر دیگرش در زمین که نه؛ توی زیرزمین: مدرسه‌ی شاد، غمگین، ادوبی کانکت، اسکای، حضوری، نیمه‌حضوری، ویس یک‌طرفه، دوطرفه و حتی سه‌طرفه، چت باز، چت بسته، تکلیف قطره‌ای، ششیر آبی، فلکه‌ای و حتی رودخانه‌ای! اینترنت تاخت، با مانع، پور تمه، لنگان! و در نهایت مدرسه با آزمون‌هایی آپن بوک، آپن تبلت، آپن بامادر، آپن با معلم خصوصی، آپن دور، آپن ویندوز و…!

در این‌جا و در این شش‌ماه، می‌نشسینیم پای صحبت‌های گروهی نوجوان و معلم حیران! و بدون قضاوت، کمی فکر می‌کنیم به روحیه‌ی معلم‌ها و نوجوانان سرزمینمان!

فیضی‌اقدم، دبیر هنر مدرسه‌ی شاهد در شهرستان بهارستان

بازدید تکالیف!

در مدارس دولتی، معمولاً کلاس‌ها طبق ساعت تدریس هر درس در دوره تشکیل کلاس‌های حضوری و از طریق برنامه‌ی شاد امکان پذیر است. یعنی من سر ساعت برنامه‌ی درسی گروه کلاس را باز می‌کنم و بچه‌ها هم می‌توانند وارد کلاس شوند. بیش‌تر همکاران، تدریس را از طریق ارسال صدا انجام می‌دهند. اخیراً برنامه‌ی شاد بستر تدریس آنلاین را هم فراهم کرده. من بارها و بارها به‌خاطر این‌که بچه‌ها در زمان تدریس درس هنر، باید شیوه‌ی قلم‌گذاری، یا روش‌های طراحی را ببینند، قصد استفاده از این امکان را داشتم؛ اما به‌خاطر ترافیک زیاد در ساعات‌های میانی روز و یا سرعت پایین اینترنت مدرسه یا منطقه، و یا کیفیت پایین دوربین مدرسه، کلاس آنلاین آن‌قدر قطع می‌شد و تصویر بی کیفیت بود که این ارتباط را غیرممکن کرد.

موضوع دیگر، ماجرای بازدید تکالیف در مدارس دولتی است. من امسال حدود ۳۰۰ دانش‌آموز دارم و برای آموزش بهتر، هر هفته باید تکالیف مشخصی را برای بچه‌ها در نظر بگیرم. تصور کنید که هر هفته، همه‌ی بچه‌ها هم فایل تصاویر تکالیف انجام‌شده را برای من بفرستند و زمان دانلود و بازدید فایل هر دانش‌آموز، هم حدود دو دقیقه باشد. با این حساب من باید بیش از ۱۰ ساعت در هفته برای بازدید تکالیف بچه‌ها خارج از ساعت کلاس درسی زمان بگذارم؛ و این در صورتی است که کلی زمان هم خارج از کلاس لازم دارم تا برای بچه‌ها محتوای الکترونیکی تولید کنم و این ماجرا عملاً غیرممکن است.

پنج‌شنبه، ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۹۹، سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۱۵، ضمیمه‌ی روزنامه‌ی شماره‌ی ۸۰۸۹ همشهری

اسدی، مادر یکی از نوجوان‌ها

خداحافظ هنر!

فرزند من در مدرسه‌ای غیرانتفاعی در منطقه‌ی یک تهران تحصیل می‌کند. اوضاعش در سال‌های گذشته خوب بود. چون مدرسه‌ی بسرم به کلاس‌های مهارتی و فوق‌برنامه هم توجه می‌کرد و همه‌ی تمرکزش بر روی درس‌هایی مثل ریاضی، علوم و فارسی نبود. تازه؛ کلی برنامه و مسابقه و جشن فرهنگی هم داشتند که بچه‌ها با استعدادهای متفاوت را جذب خودش می‌کرد و روحیه می‌گرفتند.

اما امسال بعد از آغاز سال تحصیلی و برگزاری کلاس‌های آنلاین مدرسه، فهمیدیم که همه‌ی کلاس‌های فوق‌برنامه و مهارتی، تعطیل شده. حتی یک روز به عشق دیدن معلم ورزش و هنر سال گذشته و البته دیدن بعضی از دوستانش، به او اجازه دادم در کلاس‌های نیمه‌حضوری مدرسه شرکت کند، اما وقتی به خانه برگشت حسابی پکر شده بود. می‌گفت مدرسه به‌خاطر نبودن بچه‌ها عذر این معلم‌ها را خواسته است. حتی می‌گفت یکی دو تا از خدمه‌ی مدرسه هم بی‌کار شده بودند. خلاصه بسرم از صبح اول وقت، پشت سر هم، ریاضی و علوم و فارسی می‌خواند و چپ و راست امتحان می‌دهد و با اضطراب، تکلیفش را برای معلم‌ها ارسال می‌کند تا شاید باسواد شود!

جهانی، دبیر ادبیات دوره‌ی دوم متوسطه در مدارس غیر انتفاعی شهر تهران

تبعیض آموزشی!

امروز در مدرسه‌ای غیرانتفاعی که مشغول تدریس هستم، درس ششم کتاب ادبیات را برای بچه‌های کلاس یازدهم به پایان رساندم؛ و این درحالی‌است که بچه‌های مدرسه‌ای دولتی در همین منطقه، تازه درس سوم کتاب را آغاز کرده‌اند. دلیلش هم روشن است؛ وزارت آموزش و پرورش، مدارس دولتی را موظف کرده که حتی در دوره‌ی دبیرستان متوسطه‌ی دوم هم، یک زنگ کلاس مجازی را در ۳۵ دقیقه برگزار کنند و با این حساب بچه‌ها حدود ساعت ۱۱، تعطیل می‌شوند. اما کلاس‌های من در مدرسه‌ی غیرانتفاعی، حدود ۶۰ دقیقه است و تا ساعت سه بعدازظهر، کلاس‌ها برقرار. همین موضوع باعث می‌شود بچه‌ها در مدارس دولتی از بودجه‌بندی عقب بیفتند.

شکاف دیگر بین مدارس غیرانتفاعی و دولتی، اختلاف فاحش میان کیفیت فیلم‌های آموزشی تولیدشده توسط معلم است. در مدارس غیرانتفاعی، معمولاً همکارانی که در حوزه‌ی ساخت فیلم‌های آموزشی مهارت دارند، به معلم‌ها در تولید محتوای الکترونیکی کمک می‌کنند، حتی برخی از مدارس اتاق ضبط فیلم، دست و پا کرده‌اند و فیلم‌های آموزشی را با کیفیتی مناسب به‌دست بچه‌ها می‌رسانند؛ اما در مدارس دولتی، معلم‌ها در این زمینه که حوزه‌ای کاملاً تخصصی است، هیچ کمکی ندارند و معمولاً اگر دلسوز باشند، فیلم‌های آموزشی موجود در سایت‌های معتبر و گاهی هم نامعتبر آموزشی را در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند…

بنی‌طبا، معاون پرورشی یکی از مجتمع‌های آموزشی

بی‌مهری به پرورش!

البته که همیشه کارهای پرورشی با بی‌مهری همراه بوده، اما من کرونا را فرصت می‌بینم. مثلاً در سال‌های اخیر، منابع کشور محدودتر شده و هزینه‌های چاپ کاغذ، بنرهای مناسستی و… بسیار بالا رفته. ما در گذشته برای برگزاری یک مسابقه‌ی کتاب، مجبور بودیم کلی هزینه کنیم، اما حالا و در همین روزها، به‌مناسبت هفته‌ی کتاب‌خوانی، با هماهنگی چند ناشر و قرار دادن نسخه‌ی بی‌داف چند کتاب در فضای مجازی، مسابقه‌ی کتاب‌خوانی با شکوهی برگزار کردیم. به‌خصوص که همکاران پرورشی من چون توانایی‌های هنری بالایی دارند، می‌توانند محصولات پرورشی با کیفیت تولید کنند و در اختیار بچه‌ها قرار دهند. اما من بسیاری از مدارس دولتی و غیرانتفاعی را سراغ دارم که به‌دلیل عدم حضور بچه‌ها، هیچ قدمی در زمینه‌ی کارهای پرورشی انجام نمی‌دهند. حتی برخی را مدارس غیرانتفاعی در این روزهای کروناخیز، عذر همکاران پرورشی را خواسته‌اند و…

فرزان، مدیر سابق یکی از مدارس ایران در شهر لندن

اولویت‌های روحی!

سر کلاس حاضر شوند. این قانون، هم در مدارس دولتی و هم مدارس خصوصی اجرا می‌شود و پلیس کشور، با خانواده‌های متخلف، برخورد قانونی خواهد کرد.

البته دلیل محکمی هم برای گرفتن این تصمیم دارند؛ این‌که معتقدند خسارت روحی‌ای که دانش‌آموزانشان به‌خاطر حضورنداشتن در فضای پرورشی و آموزشی مدرسه باید تحمل کنند، جبران‌ناپذیرتر از خسارت جسمی‌ای است که به‌خاطر تهدید بیماری کووید ۱۹ به آن‌ها وارد می‌شود. به همین دلیل بیش‌تر بچه‌ها در کشورهای مثل کانادا، انگلستان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی، با رعایت دستورالعمل‌های سخت بهداشتی، به‌شکل حضوری در کلاس درس شرکت می‌کنند.

سیدسر و ش طباطبایی پور



مدرسه

این سلول‌ها آسیب ببینند یا از بین بروند، امکان بازسازی و بهبود آنها وجود ندارد.»

علیمحمدی می‌گوید: «حداکثر سطح مجاز بلندی صدای محیط هشتاد دسی‌بل در بازه‌ی زمانی روزی هشت ساعت است. برای همین هر دانش‌آموز در نظر داشته باشد در روز چند ساعت از هدست یا هدفون استفاده می‌کند و هرچه‌قدر زمان استفاده از هدفون بیشتر شود، صدای هدفون را پایین‌تر بیاورد.»

شنیدن صدای سوت در گوش و پایین آمدن سن پیرگوشی از دیگر عوارض استفاده‌ی نامناسب از هدفون است.

۹. چندسال بعد اگر صدای اطرافمان را خوب نشنیدیم، می‌توانیم خطرات مدرسه و کلاس‌های مجازی‌مان را تعریف کنیم؛ اما یادمان باشد وقتی هنوز قرار نبود ویروس کرونا بیاید و همه‌ی زندگی آموزشی ما به تکنولوژی وابسته شود، هدست اختراع شده بود. وقتی هنوز قرنطینه‌ای در کار نبود تا اعضای خانواده در کنار هم پیام‌های صوتی و تصویری‌شان را با صدای بلند بشنوند، هدفون اختراع شده بود و ما هم استفاده می‌کردیم.

۱۰. برخی منابع علمی، اختراع هدفون را به زمان ادیسون و سال‌های ۱۸۰۰ میلادی نسبت می‌دهند؛ جایی که «توماس ادیسون»، گوشی طبی را برای شنیدن اختراع کرد.

یک کمپانی بزرگ آلمانی که با ساخت بلندگوهای بزرگ برای سینماها کار خود را آغاز کرد توانست در سال ۱۹۳۷ میلادی اولین هدفون خودش را به تولید برساند و در نهایت در سال ۱۹۷۹ میلادی واک‌من‌های کمپانی سونی به‌همراه یک هدفون عرضه شد که تحول عظیمی در این صنعت بود.



تصویرگری: فلیپ آنزاده

بررسی خطرهای استفاده‌ی مکرر از هدست و هدفون با صدای بلند

گوش‌های برای نشنیدن!

● نفیسه مجیدی‌زاده

پرده‌ی گوش می‌تواند مشکل‌آفرین باشد؛ به‌خاطر این‌که یک سطح ایمن صوتی برای گوش وجود دارد و سلول‌های شنوایی آسیب می‌بینند. اگر بالای این سطح ایمن قرار بگیرند، چون در حلقون شنوایی در داخل گوش، «سلول‌های مویی» قرار دارند که اگر

هدفون دارای دو گوشی به اندازه‌ی گوش شما است تا از ورود صدای محیط به گوش جلوگیری کند، اما لزوماً قابلیت مکالمه ندارد.

ایرفون هم عملکردی شبیه هدفون دارد، بیش‌تر برای موبایل، دستگاه پخش موسیقی و موارد مشابه استفاده می‌شود و اتصال این محصولات از طریق سیم یا بلوتوث است.

ایرفون، ابزارهای کمکی برای تسهیل ارتباط تلفنی و شنیداری هستند که البته با وجود عملکردهای مشابه، تفاوت‌هایی کلیدی دارند. تفاوت عمده‌ی آنها را می‌توان به نوع استفاده از آنها در توانایی مکالمه یا عدم امکان مکالمه دانست.

۵. پریا، دانش‌آموز پایه‌ی نهم است. او برای ماز مشکلات خودش و دوستانش می‌گوید: «بعضی وقت‌ها حضور و غیاب یا پرسش‌های کلاس‌های آنلاین، تصویری و صوتی می‌شود. وقتی صوتی باشد، باید مراقب سروصدای اطرافمان باشیم. وقتی تصویری است، به اینترنت قوی‌تری نیاز داریم و فضای اطرافمان هم باید مرتب باشد.

دوستانم می‌گویند اگر هدست گران‌قیمتی داشته باشی، هدست شما می‌تواند صداهای اطراف را جدا کند و مشکلی نیست. اما هندزفری‌ها و هدست‌های معمولی همه‌ی صدای اطراف را داخل کلاس می‌فرستند.»

۶. هدست و هندزفری، عملکردی شبیه هم دارند. هر دو قابلیت مکالمه دارند؛ یعنی با استفاده از آنها، هم می‌توان گوش داد و هم مکالمه کرد. هندزفری مثل ایرفون، کوچک و قابل حمل است و به‌راحتی در جیب شما جا می‌شود.

۱. این روزها وقتی در کلاس درس هستم یا حتی در حال تعریف موضوعی برای اعضای خانواده، همه می‌گویند «چرا فریاد می‌زنی؟ یواش‌تر صحبت کن!» اول ناراحت و عصبی می‌شوم بعد با خودم می‌گویم من که فریاد نمی‌زنم، شاید صدایم بلند شده یا شاید گوش آن‌ها حساس نشده؛ من واقعاً نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده است!

۲. این ماجرا قبل از کلاس‌های آنلاین شروع شده بود؛ از گوش دادن به موسیقی با صدای بلند با هدفون و هندزفری گرفته تا بازی‌های پرسروصدای رایانه‌ای؛ اما کلاس‌های آنلاین و برخی آموزش‌های صوتی و تصویری که از سرورها و شبکه‌های گوناگون مجازی آموزشی ارائه می‌شود، این پرونده را دوباره باز کرد.

۳. «سلام... ببخشید من صدای شما رو دارم... من می‌شنوم اجازه، لطفاً برای من غیبت نزنید... اجازه من حاضرم؛ باور کنید!»

این ماجرا هفته‌ای چندبار در کلاس‌های آنلاین اتفاق می‌افتد؛ هرچه‌قدر فریاد می‌زنم، اجازه صدایم را نمی‌شنود. مشکل از اینترنت است یا از هندزفری من؟

۴. هدست، هدفون، هندزفری و



عکس: نفیسه مجیدی‌زاده



از من
به تو
گفتن

دوست دوچرخه‌ای، غسل رازی بدون شک برای نوشتن شعری ناب، بیش از همه به ایده یا اندیشه نیاز داریم. ایده، خمیرمایه‌ی شعر است. چیزی که در شعرهای تو وجود دارد و سعی می‌کنی دنبال ایده‌های تازه بگردی و شعرهایی متفاوت بگویی. این خوب است. مهم دانستن ایده‌پردازی کمک می‌کند تا شعرهای تکراری و کلیشه‌ای نگوییم، اما در کنار این شگرد خیلی باید مراقب باشیم که شعرهایمان در حد ایده و اندیشه باقی نمانند. در این صورت شعرمان به شعار یا جمله‌ی قصار تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، کار شاعر این است که ایده‌هایش را به زبان شعر ترجمه کند. به نظر می‌رسد ایده‌های تو هنوز به شعر تبدیل نشده و نیازمند آن است که فضایی بسازی یا زمینه‌ای فراهم کنی تا اندیشه‌ها و ایده‌هایت در آن پنهان باشند. یکی از شگردهای ساختن این فضا، استفاده از تصویر در شعر است. مثلاً به جای این که بگویی «در گروه هم

عکس: ترنس خورشیدی از خرداد ماه



خوبی‌های مدرسه‌ی آنلاین

وقتی به این آمار نگاه کنید دهاننان اندازه‌ی گردن زرافه باز می‌شود. اگر آن قدر باز نشد باید این حقیقت تلخ را قبول کنید که ریاضی تان ضعیف است! امیرحسین جوادی ۱۳ساله از مشهد

دوم که مدارس آنلاین بود نمره‌های علوم این طور شد: ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۱۸.۵، ۱۹.۵ و... بعد هم بچه‌ها گفتند ما تقلب نمی‌کنیم. درس خواندیم نمره‌مان بالا رفت! اگر حساب و کتابتان خوب باشد،

امتحان‌ها کتاب را جلویت باز می‌کنی و شروع می‌کنی به جواب دادن. این آمار جالب را از کلاس ما بخوانید: ترم اول سال پیش که مدارس باز بود، نمره‌های درس علوم کلاس ما این طوری بود: ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۶.۵، ۱۴، ۱۲ و... ترم

امسال به علت شیوع ویروس کرونا، مدارس آنلاین است، البته ما عادت داریم، چون سال پیش هم ماه‌های آخر سال آنلاین بود. می‌خواهید رازی را بهتان بگویم؟ من از مدرسه‌ی آنلاین خیلی خوشم می‌آید. دوتا دلیل هم دارم. یکی این که اگر حوصله‌ی درس خواندن داشته باشی می‌نشینی سر کلاس، ولی اگر حوصله نداشته باشی لپ‌تاپ را روشن می‌کنی، می‌روی سر کلاس، برای معلم حاضر می‌فرستی و بعد می‌خوابی! البته این روش همیشه جواب نمی‌دهد. یک بار معلم میکروفرم را روشن کرد. (در اپلیکیشن ما وقتی معلم میکروفرم کسی را روشن کند، آن دانش‌آموز می‌تواند صحبت کند و نیازی نیست خودش هم میکروفرم را روشن کند.) و بعد هم ازم سؤال کرد و به جای جواب سؤال، خررررر و پفففففف شنید. تا چند وقت بچه‌ها مستخرام می‌کردند! معلم این خبر را گذاشت کف دست مدیر، مدیر گذاشت کف دست بابایم، بابایم هم گذاشت کف دست مامانم حالا من ماندم و مامانم و... دلیل دوم هم این است که موقع

اولین باری که سر کلاس انشایم را خواندم، معلم نگاهی به سر تا پایم انداخت و گفت: «قشنگ بود. البته اگر خودت نوشته باشی!» کم کم، متوجه شد خودم همه‌شان را می‌نویسم و یک روز صدایم کرد: «بزرگ‌نویسنده‌ی کوچک، بیا انشایت را بر ایمان بخوان.» با این حرفش دلم غنچ رفت. تشویق‌های انگیزه‌ای شد تا هر بار بهتر بنویسم. خیلی زود دوران راهنمایی تمام شد و دیگر معلم ادبیاتم را ندیدم. در دبیرستان معمولاً رنگ انشای زنگ‌های ریاضی و فیزیک می‌شد و کسی نبود که از نوشته‌هایم تعریف کند و انگیزه‌ی نوشتن بدهد. کم کم احساس کردم جوهر قلمم دارد خشک می‌شود. مدت‌ها هر چه می‌نوشتم به دلم نمی‌نشست و دیگر سمت قلم و کاغذ نمی‌رفتم. زمان گذشت. یک روز با یک دوست خوب آشنا شدم. دوستی که وقتی می‌نوشتم و نشانش می‌دادم، می‌ایستاد و برایم دست می‌زد. دوستی که تشویق‌هایم برایم انگیزه‌ای شد تا دوباره بنویسم و سعی کنم هر بار بهتر باشم. حالا، به مناسبت هزارمین شماره‌اش می‌خواهم بگویم: «دوچرخه جانم، هزار هفته است که دل هزاران نوجوان، از شوق دیدارت می‌تپد. تو برای تک‌تکشان امید و انگیزه‌ای. خیلی از دوستان آن قدر بزرگ شده‌اند که می‌توانند قصه‌ی آشنایی با تو را برای بچه‌هایشان تعریف می‌کنند و خیلی از دوستان هنوز به دنیا نیامده‌اند. دوچرخه جانم، تو در این هزار شماره، کم سختی نکشیدی. با این همه... تو بمان دوچرخه جانم. به خاطر دل ما نوجوان‌ها هم شده بمان. تو باشی، ما هم هستیم. مهدیه اسمعیلی از شهریار



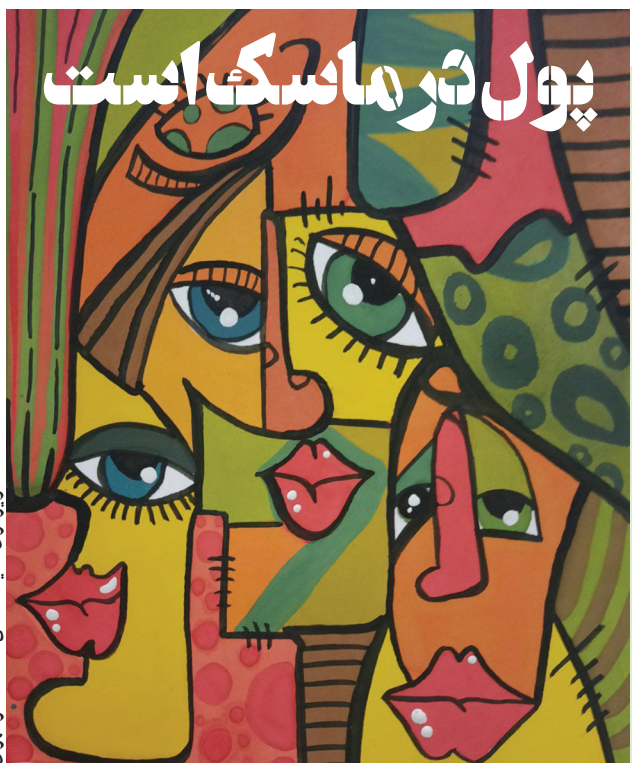
تصویرسازی: سمانه بیات، ۱۳ساله از زنجان

تک و تنها می‌ماندیم/ رفیق و دوست و آشنا نمی‌شناختیم» بهتر است تصویری از یک گروه نشان بدهی و در ادامه نیز فرد یا شیئی را نشان بدهی که در گروه تنهاست. مثل این تصویر که بخشی از شعر من است: «از تمام برگ‌هایی که در پاییز به خاک می‌افتند/ تنها یکی هنوز به بهار می‌اندیشد/ او که تو نگاهش کرده بودی». در این شعر کوتاه گروه برگ‌های پاییزی را می‌بینیم. تصاویر به خاک افتادن و بهار را می‌بینیم و نیز تصویر برگ‌ی که کسی به او نگاه کرده است. البته کسی که برای شاعر اهمیت ویژه‌ای دارد. در کنار همه‌ی این تصاویر، آن چه برجسته است تنهایی آن برگ خاص در میان بقیه‌ی برگ‌هاست.

دوست دوچرخه‌ای، پریسادات مناجاتی

نگاه عاطفی و اجتماعی تو در شعری که برای کودکان کار گفته‌ای بسیار ارزشمند و قابل احترام است. همچنین اشاره به شرایط این روزهای ایران و جهان درباره‌ی درگیری با شیوع بیماری کرونا نشان می‌دهد که نسبت به اتفاقات محیط پیرامون و مسائل روز بی تفاوت نیستی. به نظرم اوج شعر «خنده‌ی پنهان» آن جاست که گفته‌ای «کاش خنده‌ی تلخش/ با ماسک پنهان می‌شد» در همین سطر کوتاه غم، فقر، شرایط کرونایی و... کاملاً پیدا و پنهان است. اما در سطرهای دیگر بیش تر در حال توضیح مستقیم هستی که به فضای شعر آسیب می‌زند. مثلاً گفته‌ای «شهر برایش نامن بود» یا این که «کسی نمی‌دانست او هم در دلش آرزوهای قشنگ داشت» و... زبان هنر و زبان شعر، زبان غیرمستقیم‌گویی اندیشه‌هاست به کمک تخیل و تصویر و عاطفه و...

تصویرگری: ملیکا غلامی، ۱۷ساله از تهران



در هم پیچیده بودیم. هیچ کس نای حرف زدن نداشت. نوکیای قدیمی که دیگر شماره‌های ۱ و ۲ روی دکمه‌اش قابل شناسایی نبود زنگ خورد. دلال دندان زرد سبیل جوگندی تلفن را برداشت. با صدای رسایش موج تپش قلب در همه به وجود آورد: «نه اون ویلا رو نفروش. بذار تا هفته‌ی دیگه می‌ره روش.» پرومکس ۱۱ زنگ زد. بدون خداحافظی نوکیا را قطع کرد. صدایش تو مخ تر شد: «فعلاً که می‌بینی، سود توی دلار.» کلاه کپ ۲۴ ساله با اسنپ‌چت ادیت می‌کرد. هودی ۲۵، ۲۶ساله که انگار با کلاه کپ دوست صمیمی بود، آرتا گوش می‌داد. مشکوک مو پر کلاغی با ابروهای نیمه‌پیوندی به کلاه کپ و هودی بد نگاه می‌کرد. به پنجره نگاه کردم. ایستگاه بعدی باید پیاده می‌شدم. ۱۴ بهمن روز تولد دوستم بود. خوشحال اما بی حال بودم، مشتاق تولد. کاغذ کادوی چروک توی کیفم بیش تر چروک می‌شد. بغلی که از شیائومی نوت هشتش تعریف می‌کرد، بوی سیر بالا زد. از قیافه‌م معلوم بود که مؤدبانه خواهش می‌کنم سرش را آن‌ور کند. به ایستگاه هفتم تیر رسیدیم. می‌خواستیم پیاده شوم، اما جمعیت من را توی خودش می‌خورد. بغلی توی صورتم عطسه کرد. دیدم چشم‌های قرمز است و داد می‌زند تب دارد. الان در اسفندیم. یک ماه می‌گذرد. من بخشی از ریه‌ام را از دست داده‌ام. کادوی تولد که گوشه‌ی سامسونگ آ ۳۰ اس بود که هیچ، مشکوک پر کلاغی حتی زده بود توی گوش کاغذ کادوی چروک. یک بار که به اجبار با اتوبوس برمی‌گشتم، دلال سبیلی جوگندی را دیدم. ماسکش روی یک گوشش بود. قاب پرومکسش آبی شده بود و یک نوت ۲۰ هم داشت. - نه آقا جون، الان کروناست. بزن توی کار ماسک. الان پول توی او نه. نیوشا شیرزادی، ۱۴ساله از تهران

نگاهی به تابلوهای رنگارنگ «سارا کویی»

نقاش رنگین‌کمان‌ها

● علی مولوی

اگر یادتان باشد در شماره‌ی ۱۰۱۰ دوچرخه در مطلب «نقاش دریاها»، با هم آثاری از «الکساندرا ولیچکو»، بانوی ۳۶ساله‌ی اوکراینی را در این صفحه تماشا کردیم؛ نقاشی که عاشق دریاست و دوست دارد فقط دریا را نقاشی کند. اما امروز به سراغ نقاش دیگری رفته‌ایم؛ «سارا کویی»، نقاش اسکاتلندی که عاشق رنگین‌کمان است و برخلاف آثار الکساندرا ولیچکو، آثارش سرشار از حرکت و رنگ‌اند.

او خودش را «نقاش رنگین‌کمان» می‌نامد و می‌گوید عاشق رنگ‌هاست و وظیفه‌اش این است که دوز روزانه‌ی مخاطبانش به تماشای رنگ‌ها را تأمین کند! او درباره‌ی خودش می‌گوید: «بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه هنر، برای من به‌عنوان هنرمند شغلی وجود نداشت. آن‌زمان شبکه‌های اجتماعی امروزی در دسترس نبودند و ناچار شدم در یک داروخانه کار کنم. اما همیشه در وقت‌های استراحتم نقاشی می‌کردم. سه سال بعد زمانی که پسرم «لوگان» را باردار بودم، برای خودم صفحه‌ای ساختم و آن‌جا بود که فهمیدم رؤیای کودکی من برای هنرمند شدن به حقیقت نزدیک شده است.»

او حالا علاوه بر فروش آثارش به‌صورت تابلو، ماگ و... هر روز در صفحه‌ی اینستاگرامش، عکس‌هایی از تابلوهای جدیدش را به‌اشتراک می‌گذارد. اگر دوست دارید بیش‌تر با این هنرمند آشنا شوید و آثار بیش‌تری از او را تماشا کنید، می‌توانید در روزهای آینده به اینستاگرام دوچرخه به نشانی زیر سر بزنید:

@docharkkeh_weekly

